



## حل و فصل اختلافات خانوادگی در اسلام

دکتر سعید بهشتی نیا<sup>۱</sup>، ساجد ستارپور<sup>۲</sup>

۱- استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارس

۲- دانشجوی رشته حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرند

### چکیده

خانواده اساسی ترین واحد اجتماعی است که حفظ پایه های آن باعث حفظ بنیان جامعه می شود و با اهمیت دادن به خانواده و توجه به بقای آن از بسیاری انحرافات اجتماعی جلوگیری می شود. برای جلوگیری از اختلافات خانوادگی یا فیصله دادن آن، خداوند راههای ارشادی را در قرآن کریم بیان فرموده است. آیه ی ۳۴ و ۳۵ سوره ی نسا پس از آن که جایگاه واقعی و تکلیف مردان و زنان را بیان نموده، از خوف شقاق و راههای مقابله با آن می گوید. برای جلوگیری از شقاق و جدایی بین زن و شوهر می فرماید داوری از خویشاوندان مرد و داوری دیگر از نزدیکان زن انتخاب کنید تا مانع جدایی شوند و در راه اصلاح و آشتی تلاش کنند. در این نوشتار، سعی بر آن شده تا با استفاده از تفاسیر و منابع فقهی و حدیثی و کتب حقوقی، موضوع حکمیت قبل از طلاق مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

**کلمات کلیدی:** خانواده، طلاق، حکمیت، داوری



## مقدمه

حفظ پایه های خانواده باعث حفظ بنیان جامعه می شود و با اهمیت دادن به خانواده و توجه به بقای آن از بسیاری انحرافات اجتماعی جلوگیری می شود. برای جلوگیری از اختلافات خانوادگی یا فیصله دادن آن، خداوند راههای ارشادی را در قرآن کریم بیان فرموده است. آیات ۳۴ و ۳۵ سوره ی مبارکه نسا پس از آن که جایگاه واقعی و تکلیف مردان و زنان را بیان نموده، از خوف شقاق و راههای مقابله با آن می گوید. برای جلوگیری از شقاق و جدایی بین زن و شوهر می فرماید داوری از خویشاوندان مرد و داوری دیگر از نزدیکان زن انتخاب کنید تا مانع جدایی شوند و در راه اصلاح و آشتی تلاش کنند. خداوند در آیات دیگری از قرآن کریم، با تعیین جایگاه واقعی مردان و زنان، راههای جلوگیری از رفتاری رامشخص کرده است. امور سخت خارج از خانه، تامین هزینه و تدبیر امور زندگی را به مردان محول کرده است و به آنان آموخته است که تسلط بر زنان به معنای اعمال قدرت و خشونت نیست بلکه باید با زنان خویش معاشرت نیک داشته و با خوش اخلاقی و لطف و محبت رفتار کنند و در نتیجه ی چنین رفتاری، خداوند مودت و رحمت خویش را متوجه آن خانواده می کند.

با تمام توصیه ها و تذکرات لازم که از جانب خداوند در قرآن وارد شده و در بیانات حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) آمده است، گاه بی توجهی نسبت به فرامین الهی، باعث رفتاری در خانواده می شود. از آنجا که اختلافات زوجین تبعات سوئی در جامعه به جا می گذارد و اگر منجر به طلاق شود مشکلات زیادی، گریبانگیر فرزندان و خود زوجین و خانواده های آنها می گردد، خداوند رحمان در آیاتی از قرآن راههای مقابله با این وارد را یادآوری نموده است. او روش برخورد با نشوز مرد را در آیه شریفه ی ۱۲۸ سوره ی نسا خاطر نشان کرده و در آیه ی ۳۴ این سوره، از روشهای مقابله با نشوز و عدم اطاعت زنان به تفصیل سخن گفته است. با تمام رهنمونها و توصیه های وارد شده، اگر زمینه ی جدایی و طلاق پیش آید، سازمان قضایی اسلام در جهت احقاق حق و فصل خصومت در سریعترین زمانها و با حداقل زحمت و هزینه برای طرف های درگیر و متنازعین علاوه بر سازمان رسمی دادگستری از وجود نهاد های غیر رسمی نیز نهایت استفاده را می برد که از جمله ی این نهادها قاضی تحکیم، حکمیت و داوری است.

از آنجا که آشنایی دقیق و درست با این آیات می تواند به دوام و بقای خانواده ها کمک کند و از مراجعات غیر ضروری به دادگاهها بکاهد و حرمت و صیانت خانواده بیشتر حفظ شود از طرفی با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و طرح نهاد قاضی تحکیم در ماده ی ۶ قانون فوق الذکر و عدم هر گونه توضیح و تعریف دیگری از این نهاد و نبود رساله ای جامع پیرامون این موضوع، تحقیق در مورد آن را ضروری می دارد تا با تبیین و بررسی موضوع حکمیت در دعاوی خانوادگی بتوانم بستر ساز زندگی سالم، آرام و بادوام در میان خانواده ها باشم.

## نشوز زنها

آیه در مورد سعدین ربیع بن عمرو و همسرش حبیبه دختر زیدین اُبی زهیر نازل شد. آن دو از انصار بودند، زن نشوز پیشه کرد و مرد هم او را کتک زد. پدرش او را نزد پیامبر (ص) برد و از شوهرش شکایت کرد. پیامبر (ص) فرمود باید قصاص



شود. در این هنگام آیه ی شریفه ی «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» نازل شد و رسول خدا (ص) فرمود: «ما چیزی می خواستیم و خداوند امر دیگری را اراده کرد» (طبرسی، ج ۳، ص ۶۸)

توضیح: این که رسول خدا (ص) فرمود «باید قصاص شود» بیان حکم مسئله ای است که از آن پرسیده، نه این که آن جناب به عنوان یک قاضی حکم به قصاص کرده باشد، چون اگر چنین بوده باید هر دو طرف دعوی در محکمه حاضر شده باشند. در غیر این صورت لازم می آید که آیه ی شریفه ی «الرَّجَالُ» برای تخطئه ی رسول خدا (ص) نازل شده باشد. و خواسته باشد بفرماید پیامبر در حکمی که کرد و تشریحی که فرمود اشتباه کرد، و این با عصمت رسول خدا (ص) منافات دارد، نسخ هم نمی تواند باشد، زیرا نسخ وقتی منصور است که به حکم منسوخ عمل شده باشد و معلوم است که به چنین قصاص یک طرفه ای عمل نشده بود.

قَوَّام و قِيَام و قِيم ساختارهایی است که مبالغه و تکثیر را می رساند و در اینجا هم «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی مردان در تدبیر و تادیب و تعلیم بسیار قیم و مسلط بر زنان هستند. قانات ← از قنوت به معنی دوام اطاعت است.

النشوز ← در اصل برتری نمودن زن بر مرد از سرناسازگاری و اختلاف است، این کلمه در مورد بلندی زمین نیز به کار می رود و می گویند: «نَشَزَ مِنَ الارضِ» و در مورد زن نیز می گویند «نَشَزَتِ الْمَرْأَةُ تَشْزُرًا».

الهیجر ← ترک از روی بغض و کینه است، «هَجَرَ الرَّجُلُ» یعنی مرد از سر بعضی، کلامش را ترک کرده.

الضجوع ← در اصل به پشت خوابیدن است لذا وقتی کسی به پشت می خوابد از ضجع و اضطجع استفاده می کنند. پس «أَضْجَعْتُهُ» یعنی من او را به پشت خواباندم یا اگر کسی به هر خواسته و مطلوبی دست یابد می گوید: «كُل شَيْءٍ أَمَلْتُهُ فَقَدْ أَضْجَعْتُهُ» یعنی هر چه آرزو کردم بدست آوردم.

خداوند حکیم با اشرف کامل بر زندگی اجتماعی و تواناییهایی که در وجود افراد به ودیعه نهاده است در این آیه، ابتدا قیومت و مسئولیت زنان و تسلط بر آنها را برعهده ی مردان گذاشته است و هر دو گروه را به لفظ عام- جنس مردان و زنان - بیان نموده. و از «قَوَّام» در ساختار مبالغه و تکثیر استفاده کرده است. یعنی جنس مردان بر جنس زنان با زیادت و فزونی تسلط دارند. در اینجا بحث زن و شوهر مطرح نبوده و چنین نیست که شوهران بر زنان خود مسلط هستند.

در ادامه ی آیه، سبب این تسلط را بیان می کند و می فرماید دلیل آنست که اولاً: مصلحت دست خداست و او برخی را بر بعضی دیگر تفضیل و برتری داده است. مفسران در اینجا از تدبیر و تادیب و تعلیم و امثال آن یاد کرده اند که به عهده ی مردان است و خداوند علم و عقل و تصمیم گیری در امور را عموماً بیشتر در وجود مردان نهاده است. لذا مصلحت این است که اموری چون قضاوت و حکومت و جنگ اختصاص به مردان داشته باشد.

صاحب کشف موارد متعددی را در بیان فضل رجال ذکر کرده است. از جمله ی آنها عبارت است از «عقل، عزم، قوت، کتابت (در اکثر موارد). سوار کاری، تیراندازی، جهاد، اذان، سخنرانی، اعتکاف، شهادت در حدود و قصاص، زیادت سهم، ولایت در نکاح و طلاق و رجوع، تعدد همسر و این که از مردان، انبیاء و علماء و امامان انتخاب می شود و نسبتها به مردان است. (زمخشری، ج ۱، ص ۵۰۵)



در بیان این تفضیل روایاتی از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده که خطاب به زنان می فرماید: «از میان کسانی که عقل و دین ناقصی دارند، سلب کننده تر از شما زنان ندیدم که خرد مردان با تدبیر را می ربایند». زنان گفتند: چرا ای رسول خدا! (نقصان عقل و دین کجاست؟) فرمود: آیا چنین نیست که برخی از شما چند شبانه روز، نماز و روزه به جای نمی آورید، این از نقصان دین زن است و شهادت یک نفر شما به اندازه ی نصف یک مرد است و این از نقصان عقل است و خدای سبحان از آن به نقص تعبیر نموده و فرمود: «اگر یکی اشتباه کند دیگری یادآوری کند». (ابن عربی، ص ۴۱۶)

جا دارد که از دو آیه ی قبل نیز سخن به میان آید، آنجا که خداوند در بیان تفضیل برخی بر بعضی دیگر می فرماید: و زنه‌ار آنچه را خداوند به [سبب] آن بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده آرزو مکنید برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی داناست» (نساء، ۳۲)

آیه ی مذکور را از باب یادآوری و تاکید مطلب آوردیم. در این آیه نیز خداوند از تفضیل برخی بر بعضی دیگر بنا به مصالحی که خود می داند سخن گفته است. که خدای تبارک و تعالی چون حکم میراث را بیان فرمود و برخی را بر دیگران ترجیح داد، از آرزوهایی که سبب دشمنی و حسادت می شود در این آیه نهی فرموده است لذا تفضیلی که از روی حکمت و تدبیر و علم به احوال بندگان از جانب خداوند مشخص شده، نباید زمینه های حسادت و بغض و کینه را فراهم کند. خداوند خود می فرماید اگر بساط رزق برای تمام بندگان پهن شود روی زمین طغیان گری می کنند. لذا به صورت متفاوت بندگان را از رزق بهره مند ساخته و هر کس بیشتر می خواهد نباید نسبت به دیگری حسادت ورزد بلکه باید از خدا طلب کند.

«فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَهُ اللَّهُ» در این قسمت از آیه ی شریفه که به دنبال تسلط مردان بر زنان همراه با دو دلیل یاد شده آمده است به نوعی اطاعت زنان از مردان و چگونگی حفظ امور متعلق به شوهر را خاطر نشان نموده و به لفظ خاص خطاب به زنان می فرماید که زنان صالح آنانی هستند که مطیع هستند و امور شوهرداری را درست انجام می دهند و در این راه ثابت قدم هستند. «قانتات» دوام اطاعت از خداوند و شوهر را می رساند و آنجا که خداوند خطاب به حضرت مریم (س) می فرماید: «یا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ» (بقره، ۴۳) یعنی اطاعت از خدای تعالی را ادامه بده. همچنین زنان صالح در غیاب همسر، پاکدامنی پیشه نموده و از مال او نگهداری می کنند و خداوند هم در قبال این اعمال شایسته، با ثواب و دوری از عذاب، آنها را حفاظت و حمایت می کند.

تا اینجا قانون الهی، در بیان حریم مردان و زنان و تفاوت‌های آنان مشخص شد و با یادآوری ضمنی این مطلب که زنان نباید در مقابل خواست الهی و نوع آفرینش، سر‌ناسازگاری داشته باشند و حتی به قول علامه طباطبایی در دل هم نباید از این تفضیل مردان بر زنان خرده گیری کنند. (طباطبایی، ج ۴، ص ۵۳۲)

علاوه بر مشیت و خواست خداوند حکیم که مردان را بر زنان قائم و مسلط برای امر و نهی قرار داده دلیل دیگر تفضیل، انفاق مالی بیان شده که مردان بابت مهریه و هزینه های زندگی زنان می پردازند. در اینجا که با تعبیر «بما انفقوا من اموالهم» بیان شده مانند «بما فضل الله» «ما» مصدریه است و معنایش به سبب انفاق اموالشان می باشد.



خداوند حکیم پس از آن که جایگاه واقعی مردان و زنان را با توجه تفاوت در خلقت و تفضیل برخی بر بعضی دیگر ذکر فرمود و سبب این تفضیل را بیان نمود و از زنان صالح و مطیع به نیکی یاد کرد. با بیان این قسمت از آیه ی شریفه، به نشوز زنان و عدم اطاعت و سرکشی نافرمانان و چگونگی برخورد با آنان پرداخت و این ترتیب منطقی را خاطر نشان کرد که باید زنان متمرّد را با موعظه و قول نیک به دستورات و فرامین خداوند فرا خواند اگر مؤثر افتاد، قطعاً به اطاعت از شوهران روی می آروند ولی اگر مؤثر نیافتاد باید در بستر از آنان دوری کرد.

این قسمت از آیه شریفه ی «وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» بسیار مورد بحث مفسران قرار گرفته است چنان که در ذیل می آید برخی پشت کردن در بستر خواب، عدم تکلم، دوری از هم خوابگی، سخن گفتن و هم بستر شدن همراه با گفتار غلیظ و شدید و بستن آنان با طناب را ذکر کرده اند. آنچه باعث شده برخی مفسرین به معنای بعیدی چون بستن به طناب روی آورند، توجه به ماده ی (هَج ر) در لغت نامه ها است. آنان با مراجعه به این ماده، (هجر) به معنای هذیان و گفتار نامربوط را یافته اند. همچنین (هَجْر) به معنای گفتار زشت و (هَجَار) به معنای طناب را یافته اند و تحلیل کرده اند که با هذیان گفتن نشوز زنان درمان نمی شود و خدای رحمان به (هَجْر) یعنی گفتار زشت هم امر نمی کند پس (واهجووهن) باید با (هَجَار) به معنای طناب ارتباط داشته باشد لذا مرحله ی بعد از موعظه را بستن با طناب ذکر کرده اند.

باید گفت آنچه کاملاً روشن و واضح است (واهجووهن) حمد وسط و مرحله ی بعد از موعظه و قبل از ضرب است که به صراحت در آیه ی شریفه به آن اشاره شده است و بمعنای قریب و متبادر به ذهن «هجران و دوری» است. با توجه به آنکه خانواده کانون الفت و محبت است و ارتباط صمیمی زوجین سبب می شود تا اصطلاحاً نتوانند دوری همدیگر را تحمل کنند. دوری، رنج آور و خسته کننده است لذا دوری کردن مردان از زنان نافرمان و غیر مطیع چه بسا زمینه اصلاح آنان را فراهم کند و منجر به اقدام بعدی (ضرب) نگردد.

«ابن العربی ضمن اعتراض به قول طبری که به بستن زنان با ریسمان اشاره نموده، برای ماده ی (هَج ر) با استفاده از لسان العرب ۷ معنا ذکر کرده است که عبارت است از: ضد وصل، گفتار ناشایست، دوری کردن از شی، هذیان مریض، نیمه ی روز، جوان نیکو و طنابی که کمر و مچ پای شتر بسته می شود.

وی از تمامی این معانی یک نتیجه می گیرد و آن (هَجْر) به معنای دوری کردن از چیزی است. چنانکه مثلاً هذیان مریض، دوری از سخن درست است. یا نیمه ی روز دوری از ابتدا و انتهای روز است و جوان از بازی به دور است و طنابی که شتر بدان بسته شود آن را از رها شدن و تحریک بی مورد دور می کند. لذا مرجع تمام معانی (هَج ر) به بعد و دوری برمی گردد و معنی آیه، آن است که در بستر از آنان دوری کنید. (ابن عربی ص ۴۱۸-۴۱۹)

بعد از هجران و دوری، مرحله ی ضرب است. به صورت عمومی ضربه زدن به هیچ کس و مخصوصاً زنان جایز نیست. دلیلی ندارد زنان مطیع که با محبت و دوستی به زندگی مشترک ادامه می دهند، مورد بی مهری و یا ضرب و جرح قرار گیرند. آنچه در مواردی ضرب غیر شدید را برای زنان، جایز می گرداند. از باب دفع افسد به فاسد است یعنی ضرب، کار درستی نیست اما اگر نشوز و عدم اطاعت زن از شوهر سبب مشکلاتی در زندگی گردد که باعث ناامیدی مرد از همسرش شود و زمینه ی از هم پاشیدگی زندگی را فراهم آورد و یا مرد به نسبت و سوی دیگری برود و همسر دیگری اختیار کند،



قطعاً به نظر زنان، افسد است بنابراین «ضرب» نه تنها حکم شرع است بلکه حکم عقل هم هست. لذا مسأله ای تأدیب است. در اینجا هم اتفاق نظر بر آن است که اگر موعظه، برای زنان نافرمان و نیز مطیع مؤثر نیافتاد و اقدام بعدی که دوری کردن در بستر خواب است، تأثیری نداشت به قصد اصلاح باید به ضرب غیر شدید اقدام کرد. این ضرب نباید توأم با جراحت و شکست استخوان باشد. حتی برخی به چوب مسواک و چوب لباس (چوبی که بر آن لباس می آویزند) که ظاهراً چوب ضعیفی بوده است، اشاره نموده اند. در حدیثی از نبی مکرم اسلام (ص) آمده است. «عَلِقْ سَوَاطِکَ حَيْثُ یَرَاهُ أَهْلُکَ» این حدیث تلویحاً تأدیب زنان- بدون ضرب آنان- را می رساند و حق آنست که مردان در خانه از چنان قدرت و هیبتی برخوردار باشند که بدون اقدام به ضرب و جرح، اهل خانه راه تأدیب در پیش گرفته و مطیع اوامر صحیح پدر خانواده باشند.

از نکات مورد توجه در این بخش از آیه ی شریفه «واو» عطفی است که «اهجروهن» و «اضربوهن» را به ماقبل عطف نموده است. با توجه به آنکه «واو» مانند «فاء» افاده ی ترتیب نمی کند ولی ترتیب از معنای عبارات فهمیده می شود. ادامه ی آیه به اطاعت زنان اشاره نموده و می فرماید اگر اطاعت کردند با بهانه جویی و بیان علت‌های باطل نباید به هجران یا ضرب ادامه داد. البته اطاعت در تمکین امورات زناشویی است و همین که ظاهر امر رعایت شود نباید تجسس قلبی را دنبال کرد. چون ممکن است زن امور زوجیت را بجا آورد اما انس و الفت و عشق قلبی برایش فراهم نشود. اگر زن بعد از اعمال فشارهای موعظه و هجران و ضرب از شوهر اطاعت کند طبیعی است که محبت قلبی ضعیف شود، زیرا محبت با زور سازگاری ندارد. این مرد است که می تواند با گفتار و کردار نیک و نرم خوئی و ... انس و الفت ها را تجدید کند و روحیه ی عشق را در زندگی حاکم کند. دیگر مطلب آن که، آنچه در باب برخورد با زنان نافرمان آمده است مباح می باشد و یک امر وجوبی نیست که مردان برای خود حقی قائل باشند و حتماً اقدام نمایند. ضمن آنکه خداوند رحمان در پایان آیه ی شریفه مردان را از هر گونه ظلم و اذیت و آزار زنان نهی فرموده و آنان را از قدرت نمایی بر حذر می دارد و می فرماید که قدرت الهی قدرت برتر و بزرگتر است و بلندمرتبگی و کبریایی شایسته ی خداست.

## نشوز مرد

آنچه گذشت بیان قرآن در مورد قیمومت مردان بر زنان و چگونگی اطاعت زنان و برخورد با زنان نافرمان و ناشزه بود. اما نشوز همیشه از جانب زنان نیست، بلکه گاه از سوی مردان است و خداوند حکیم در این باب نیز دستورات خویش را در آیه ی ۱۲۸ سوره ی مبارکه ی نساء میفرماید: «و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است [ولی] بخل [و بی گذشت بودن] در نفوس حضور [و غلبه] دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.»

دختر محمد بن سلمه در خانه ی رافع بن خدیج بود و پا به سن گذاشت، رافع او را طلاق (رجعی) داد و بازن جوانی ازدواج کرد، در حالی که مدت کمی از زمان عده ی زن مطلقه اش مانده بود، به او گفت: اگر می خواهی به تو رجوع کنم؛



مشروط به آن که زن جوان را داشته باشم و صبر کنی. زن پذیرفت و مرد هم رجوع کرد. و همچنین گفته اند که سوده بنت زمعه ترسید که رسول خدا او را طلاق دهد، گفت مرا طلاق نده و با سایر زنان نگه‌دار و روز یا شب مرا برای عایشه قرار ده، پس این آیه نازل شد (طبرسی، ج ۳، ص ۱۸۳)

خداوند حکیم پس از بیان حکم نشوز زن (در آیه ی ۳۴) در این جا به بیان نشوز مرد پرداخته و می فرماید اگر زنی از کناره گیری یا رویگردانی شوهرش بیم دارد بر آن دو گناهی نیست که میان خود به سازشی شایسته برسند و سازش نیکوتر است. مطالبی که از این بخش از آیه ی شریفه استفاده می شود عبارت است از:

۱- شرط اصلاح، «خوف» نشوز و اعراض است نه خود آن دو، و دلیل آنست که به محض آشکار شدن آثار و علامتهای نشوز و اعراض باید در پی صلح برآمد و نباید گذاشت که علامتهای نشوز و اعراض در اعماق زندگی ریشه دوانده و به حدی پیش برود که تلاش برای صلح فایده ای نداشته باشد. لذا با آشکار شدن آثار نشوز و اعراض موضوع صلح نیز محقق می شود.

۲- کلمه ی «خاف» علاوه بر معنی خوف و ترس از شئی، انتظار امری یا گمان غالب برای کاری و یا علم به شئی را می رساند.

چنانکه در توضیح آیه ی شریفه ی «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» ولی کسی که از انحراف [و تمایل بیجای] وصیت کننده ای [نسبت به ورثه اش] یا از گناه او [در وصیت به کار خلاف] بیم داشته باشد و میانشان را سازش دهد بر او گناهی نیست که خدا آمرزنده مهربان است. (بقره ۱۸۲)

صاحب کشف به انتظار یا علم به شئی اشاره نموده و می گوید: «فمن خاف یعنی کسی که انتظار و علم داشته باشد و این معنی در کلام عرب شایع است چنانکه می گویند می ترسم که آسمان بیارد. منظورشان انتظار و گمان غالبی است که بر مجرای علم جریان پیدا می کند».

در آیه ی شریفه ی «إِن خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (و اگر بیم دارید که داد نورزید، تنها یک زن را به همسری گزینید) (نساء، ۳) نیز به همین معنا آمده است.

آیات مورد بحث (نشوز و شقاق) نیز آنجا که خوف نشوز یا شقاق را مطرح می کند انتظار یا گمان نشوز و شقاق را می رساند و شاید بتوان به این عبارت معروف «علاج واقعه قبل از وقوع» اشاره کرد که قبل از گرفتاریهای زیاد ناشی از نشوز و شقاق باید اقدامات لازم را انجام داد. لذا خداوند حکیم در این آیه (۱۲۸) می فرماید اگر زن از روی کمبود محبت، سخت گیری در نفقه، اذیت و آزار، بی توجهی نسبت به او و توجه به شخص دیگری به نشوز شوهرش گمان یا یقین پیدا کرد چاره ای جز این ندارد که راه اصلاح در پیش گیرد.

۳- بحث آیه ی شریفه، نشوز یا اعراض مرد از زن است فضای حاکم بر آیه ، این مطلب را می رساند که در مقابل کم محبتی یا اذیت و آزار و بی توجهی مرد با کوتاه آمدن زن، صلح محقق می شود. هرچند این روش به نوعی یک جانبه گرایی محسوب می شود اما با عنایت به شأن نزول آیه که کهولت سن زن، زمینه ی اعراض مرد را فراهم کرده بود، همچنین اجازه ی تعدد زوجات و طلاق که خداوند برای مردان قرار داده شاید به عنوان راه حل مسالمت آمیز بهتر باشد زنان با



گذشت مقداری از مهریه، یا تخفیف در نفقه از انتخاب همسری دیگر جلوگیری نموده، یا با گذشت از حق شب (کاری که سوده بنت زمعهبه رسول خدا (ص) پیشنهاد داد) از طلاق جلوگیری کنند و با این کار در راه صلح و سازش قدم بردارند چرا که صلح بهتر از جدایی است.

«وَاحْضِرَتِ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ»؛ «شُحَّ» به معنیا بخل است و آن از صفاتی است که به صورت غریزی در نفس انسان وجود دارد. در اینجا شاید اشاره ی آیه به آن حقوقی باشد که زن بدان بخل می ورزد و راضی نیست از دست دهد مثلاً حق زناشویی یا نفقه و مهریه در اختیار زن است و از دست دادن آنها نیز دشوار است از سوی دیگر مرد نیز انتخاب همسر (حتی متعدد)، ابراز محبت و تمایل نسبت به همسر مورد علاقه اش را حق خویش می داند و اگر زمینه های محبت و علاقه از بین برود نسبت به حق خویش بخل ورزیده و آنرا ابراز نمی دارد و تمایل نشان نمی دهد، به هر حال آیه ی شریفه به بخل موجود در نفس انسان اشاره می کند. اگر آیه متوجه زنان باشد یعنی آنان نسبت به حقوق خویش بخل می ورزند و حق آنست که در جهت صلح و سازش کوتاه آیند. اگر متوجه مردان و زنان باشد، توصیه های ارشادی متوجه هر دوست که از حقوق خود گذشت نمایند و راه صلح در پیش گیرند.

«وَأَنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»

قسمت پایان آیه ی شریفه به موعظه مردان می پردازد و با آنکه ممکن است حق آن باشد که مردان نشوز یا اعراض پیشه کنند، خطاب به آنان می فرماید اگر با نگهداری و پرداخت نفقه نسبت به زنان نیکی کنید و از اذیت و آزار و اعراض آنان دوری کنید، این نیکوکاری و تقوا پیشگی برای خداوند روشن است و نسبت به تمام کارهایی که می کنید آگاه است. ضمن آن که اگر به ارتباط این آیه با آیه ی بعد دقت کنیم شاید بتوان به این نکته پی برد که مردان در دل، انتخاب همسر دیگری را دارند و خداوند به آنها هشدار می دهد که هرگز نمی توانید بین چند زن به عدالت رفتار کنید و یکی ممکن است رها شود.

### شقاق

اگرچه طلاق در شریعت اسلامی امری بسیار منفور است و نباید به عنوان اولین راه حل برای خاتمه دادن به اختلافات مورد استفاده قرار گیرد اما گاهی مواقع، امری اجتناب ناپذیر است. بر طبق قاعده عقلائی هیچ کار مهم و بزرگی بدون مقدمه انجام نمی گیرد؛ یکی از این امور نیز طلاق است که قبل از شکل گرفتن این حلال منفور، باید تا حد امکان جلوی آن را گرفته و نگذاریم به راحتی رخ دهد.

از جمله ی این مقدمات امر داوری است که از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است و آیه ۳۵ سوره ی نسا به صراحت به این موضوع اشاره کرده است. ما نیز پس از بیان آیه ی شریفه ی ۳۴ سوره ی نساء که به نشوز زن می پردازد آیه ی ۱۲۸ این سوره را آوردیم که به نشوز مرد می پردازد و در این قسمت بحث شقاق و داوری را با استفاده از مطالب وارده در آیه ی ۳۵ سوری مذکور پی می گیریم که می فرماید: و اگر از جدایی میان آن دو [ زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از





خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید اگر سر سازگاری دارند خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد آری خدا دانای آگاه است. (نسا، ۳۵)

مباحث این آیه به مناسبت‌های مختلف در بخش‌های قبل آمده و آنچه مهم می‌نماید و لازم است به صورت مستقل در این جا بدان اشاره شود مخاطبان آیه و مرجع ضمیرهاست.

۱- مخاطب «فابعثوا» سلطان و حاکم است و اوست که تعیین کننده حکمین برای اصلاح بین زن و شوهر است در این صورت مسئولیت یک جامعه سالم به عهده حکمین است.

۲- مخاطب «فابعثوا» خانواده‌های وابسته به زن و شوهر یا تمام افراد جامعه است و در هنگام خوف شقاق باید داورهایی براساس آیه شریفه انتخاب کنند تا داوری نمایند در این صورت مسئولیت سالم سازی جامعه برعهده مخاطبین آیه است ضمن آن که بحث مسئولیت پذیری حکمین نیز در میان است و آنان باید با احساس مسئولیت، حکمیت را به عهده گرفته و اجرا نمایند.

۳- اگر فاعل «یریدا» حکمین باشد و ضمیر «بینهما» به زن و شوهر اشاره نماید قاضیان تحکیم باید تلاش برای سازش داشته باشند تا جواب این شرط که توفیق الهی است محقق شود و توفیق الهی منوط به نیت خیر است.

۴- ممکن است، عکس مورد قبل، منظور از فاعل «یریدا» زن و شوهر باشد و ضمیر «بینهما» به حکمین اشاره نماید. لذا خداوند در صورتی حکمین را موفق می‌کند که زن و شوهر قصد اصلاح داشته باشند.

۵- ممکن است منظور از هر دو ضمیر در «یریدا» و «بینهما» زوجین باشند، در این صورت اگر زوجین قصد سازگاری داشته باشند خداوند نیز توفیق خویش را نصیب آنان می‌گرداند.

۶- مخاطب آیه هر کس باشد و ضمیر به هر کس اشاره نماید خداوند عالم به غیب و عالم به نیت‌های افراد است لذا با نیت خیر همه باید در راه خدا قدم بردارند و توفیق الهی را بجویند. اگر حکمین به جای پی گیری اصلاح و سازگاری، کارشکنی نمایند و تفرقه ایجاد کنند خداوند می‌داند، اگر زوجین نیز لجاجت و عناد پیشه کنند و تلاش برای تفرقه داشته باشند باز هم خدا می‌داند لذا چنین به ذهن متبادر می‌شود که اگر حکمین و زوجین به نیت خیر پیش بروند حتماً از سازگاری و برخورداری از توفیق الهی بهره مند می‌شوند. اگر سازگاری نباشد، قطعاً نیت خیر نبوده و توفیق الهی نیز شامل نگردیده است.



## نتیجه گیری:

رویکرد نوین قوه قضائیه ایران به توسعه نهاد داوری در قالب شوارهای حل اختلاف اگر چه حکایت از توجه به کار آمدی بالای این نهاد در رفع اختلافات حقوقی در زمینه های مختلف دارد. ولی برخورد صوری و تصنعی بسیاری از محاکم و نیز اصحاب دعوا و حتی داوران با مقوله «داوری خانوادگی» می رود تا یکی از ریشه دارترین نهادهای بومی و اسلامی ما را از محتوا و هدفی که خالق متعال برای آن در نظر گرفته است دور سازد. توجه محاکم به شرایط داوران و عنایت به احراز آنها از یک طرف و بازنگری در قوانین و مقررات مربوط از طرف دیگر می تواند مانع این روند نامیمون گردد.

قرآن کریم در مقام تشریح نهاد داوری خانوادگی چنین می فرماید: «اگر از ناسازگاری میان زن و مرد بیم دارید، داوری از طرف مرد و داوری از طرف زن تعیین کنید، اگر آنها سرسازگاری داشته باشند خدا میانشان آشتی خواهد داد. بی شک خداوند دانا و آگاه است.

قرآن کریم برای صلح و سازش و رفع ناسازگاری بین زوجین، تشکیل محکمه صلح خانوادگی را توصیه نموده است. آیه فوق به شکل زیبایی برای تقویت و تحکیم روابط زوجین راه حل ارائه می دهد و نهاد ویژه ای را برای ایجاد صلح و سازش در محیط خانواده معرفی می نماید و آن نهاد حکمیت و داوری است.

با دقت در آیه شریف نکات زیر قابل استنباط است:

با بروز نشانه های شکاف و جدایی، محکمه خانوادگی شکل میگیرد. تعبیر (خفتم شقاق) اشاره به همین نکته است.

زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند زیرا کلمه «شقاق» در جایی به کار میرود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.

اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد حرف «فاء» در جمله «فابعثوا» برای تسریع است.

جامعه در برابر اختلافات خانواده ها، مسئولیت دارد «وان خفتم ... فابعثوا»

بستگان در رفع اختلاف خانواده ها، مسئولیت بیشتری دارند. «من اهله»

زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند «حکما من اهلها»

اسلام به مسایل شورایی و کدخدامنشی، توجه دارد.

همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید خودتان درون فامیل حل کنید. (اشاره قضا زدایی)

باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست)

از نظر قرآن کریم ارجاع به حکمیت به هنگام خوف از شقاق میان زوجین است که موضوعیت پیدا می کند به گونه ای که این شقاق محدوده ای وسیع تر از موردی دارد که طی آن مرد اقدام به طلاق زن می نماید و لذا می توان گفت حتی در جایی که زن به تنهایی یا زوجین با هم اقدام به درخواست طلاق می نمایند باز مسأله ارجاع به داوری موضوعیت دارد در راه ارجاع به حکمیت، این حاکم شرع یا همان محکمه است که باید حتی در فرضی که زوجین تمایل به ارجاع به داوری را ندارند قضیه را به داوری واگذار کند به عبارت دیگر ارجاع به داوری در مورد خوف از شقاق امری حتمی و لازم است که باید مورد پیروی دادگاه قرار گیرد. نفس عمل داوران نیز قضایی بوده و فراتر از اعمال اختیاری است که وکیل از موکل خود کسب می نماید. در عین حال با وجود قضایی بودن عمل داوران وجود شرایط اختصاصی قاضی شرع



همچون عدالت و اجتهاد در مورد حکمین الزامی نبوده لکن باید متصف به شرایطی باشند که در ثمربخش واقع شدن عملکرد ایشان در مورد حل و فصل نزاع ارجاعی، نقش دارند. تعدادی از این دسته از شرایط، گذشته از شرایط عامه تکلیف، عبارتند از خویشاوندی داوران با زوجین در فرضی که امکان چنین خصوصیتی وجود داشته باشد و نیز خبره بودن در حل و فصل اختلافات خانوادگی است.

راجع به حدود اختیارات نیز به عنوان نتیجه بررسی های فقهی باید بگوییم که داوران فقط در محدوده ی برقراری صلح و سازش میان زوجین است که حق دارند رعایت شرایطی را برای زوجین یا یکی از آن دو مقرر دارند و لذا در مورد طلاق حق تصمیم گیری مستقیم نداشته و فقط می توانند نظر خود را دال بر طلاق به دادگاه اعلام نمایند. هم چنین دادگاه موظف است به شرایط مشروعی که داوران برای برقراری تسالم میان زن و شوهر تعیین می نمایند احترام گذارد و در حکم خود آنها را مدنظر قرار دهد و برای آن که نظر داوران از چنین ضمانتی برخوردار باشد لازم است میان خود در رأی صادره اختلاف نظر نداشته و اصطلاحاً بر آن اتفاق نمایند.

بالاخره با توجه به ماهیت دادرسی و مقام مسئول در تعیین داوران زوجین در عزل حکمین مختار نبوده و نهایتاً برای انجام این مهم لازم است نظر دادگاه را تحصیل نموده و دادگاه را وادار به چنین اقدامی نمایند و همچنین از مرور در این فصل بدست می آید که مسائلی هم چون مدت داوری و نحوه اعتراض به حکم داوران به سکوت برگزار شده است راجعه به طبیعت طلاق که بعد از ناکام ماندن داوران در راه برقراری سازش میان زوجین توسط دادگاه مورد حکم واقع می شود باید بگوییم که علی الاصول رجعی می باشد مگر آن که مثلاً تحت یکی از دو عنوان طلاق خلع یا مبارات در آمده و بائن گردد و گفتیم حکم طلاق که به درخواست زن صادر شده نیز باین است.



## فهرست منابع

۱. القرآن الکریم
۲. ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، احکام القرآن، تحقیق: علی محمد البجاولی، نشر دارالمعرفه، بیروت - لبنان، بی تا
۳. ابن هشام، السیره النبویه، القسم الاول. سیروت، دارالمعرفه، بی تا
۴. أحكام النساء (للشیخ المفید)؛ بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری؛ ۴۱۳ هـ ق؛ فقه فتاوی؛ عربی
۵. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، بیروت، دارصار، بی تا
۶. اسماعیل، ابراهیم بدوی، نظام القضاء الاسلامی، الطبعة الاولى، کویت، جامعه الكويت ۱۴۱۰ هـ. ق.
۷. الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)؛ بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد؛ ۱۲۱۶ هـ ق؛ فقه استدلالی؛ عربی؛ شرح
۸. بهمن کشاورز، داد گاههای عام، چاپ اول، تهران، نشر حقوق دان، ۱۳۷۶
۹. تاج اللغة و صحاح العربیة؛ جوهری، اسماعیل بن حماد؛ ۳۹۳ هـ ق؛ لغتنامه؛ عربی؛
۱۰. تفسیر شاهی؛ جرجانی، سید امیر ابو الفتح حسینی؛ ۹۷۶ هـ ق؛ آیات الأحکام؛ فارسی
۱۱. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع؛ حلّی، مقداد بن عبد اللّٰه سیوری؛ ۸۲۶ هـ ق؛ فقه استدلالی؛ عربی؛ شرح
۱۲. جامع الخلاف و الوفاق؛ سبزواری، علی مؤمن قمی؛ حدود ۷۰۰ هـ ق؛ فقه استدلالی تطبیقی؛ عربی
۱۳. جواد، علی، الفصل فی تاریخ العرب قل الاسلام، ج ۵، الطبعة الثانية، بی جا، ساعدت جامعه بغداد علی نشره، ۱۴۱۳، هـ. ق / ۱۹۹۳ م
۱۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن؛ ۱۲۶۶ هـ ق؛ فقه استدلالی؛ عربی؛ شرح
۱۵. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم؛ ۱۱۸۶ هـ ق؛ فقه استدلالی؛ عربی
۱۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، چاپ دوم نشر موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ هـ
۱۷. الخلاف؛ طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ ۴۶۰ هـ ق؛ فقه استدلالی تطبیقی؛ عربی
۱۸. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ اصفهانی، مجلسی اول، محمد تقی؛ ۱۰۷۰ هـ ق؛ فقه روایی؛ عربی؛ شرح
۱۹. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد؛ ۵۹۸ هـ ق؛ فقه استدلالی؛ عربی
۲۰. شرح تبصرة المتعلمین (محمدی)؛ خراسانی، علی محمدی؛ هـ ق؛ فقه استدلالی؛ فارسی؛
۲۱. الطبرسی، شیخ ابی علی الفضل الحسن، مجمع البیان، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی جا، بی تا
۲۲. علامه حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، تحقیق شیخ ابراهیم بهادری، چاپ اول، نشر موسسه الامام صادق، بی جا، ۱۴۲۲، هـ



۲۳. غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع؛ حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی؛ ۵۸۵ هـ ق؛ فقه استدلالی؛ عربی
۲۴. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی؛ هـ ق؛ اصطلاحات فقهی؛ فارسی
۲۵. فقه القرآن (لراوندی)؛ راوندی، قطب الدین، سعید بن عبداللّه؛ ۵۷۳ هـ ق؛ آیات الأحكام؛ عربی
۲۶. قارونی، حسن النضید، چاپ اول، انتشارات داوری، بی جا، ۱۴۲۳ هـ
۲۷. القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا؛ سعدی ابو جیب؛ هـ ق؛ اصطلاحات فقهی؛ عربی
۲۸. قاموس قرآن؛ قرشی، سید علی اکبر؛ هـ ق؛ لغتنامه؛ فارسی
۲۹. قائم مقام فراهانی، عبدالمجید، حقوق بین الملل (منابع اخلاقی داوری و ابطال آراء داوری)، چاپ اول نشر دیا ف بی جا ۱۳۷۳
۳۰. القرطبی الاندلسی، ابن رشد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، دارالفکر، بیروت - لبنان، ۲۰۰۱ م
۳۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب؛ ۳۲۹ هـ ق؛ فقه روایی؛ عربی
۳۲. کتاب نکاح (زنجانی)؛ زنجانی، سید موسی شبیری؛ هـ ق؛ فقه استدلالی؛ فارسی
۳۳. کنز العرفان فی فقه القرآن - ترجمه؛ حلّی، مقداد بن عبد اللّه سیوری - مترجم: بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی؛ ۸۲۶ هـ ق؛ آیات الأحكام؛ فارسی؛ ترجمه
۳۴. کنز العرفان فی فقه القرآن؛ حلّی، مقداد بن عبد اللّه سیوری؛ ۸۲۶ هـ ق؛ آیات الأحكام؛ عربی
۳۵. الکلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن السحاق، الفروع من الکافی، دارالکتب الاسلامیه، بی جا، بی تا.
۳۶. لسان العرب؛ ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم؛ ۷۱۱ هـ ق؛ لغتنامه؛ عربی
۳۷. لويس معلوف، المنجد فی الاعلام، الطبعة الثانية عشره، لبنان ۱۹۸۲ م.
۳۸. المبسوط فی فقه الإمامیه؛ طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ ۴۶۰ هـ ق؛ فقه استدلالی؛ عربی
۳۹. متشابه القرآن و مختلفه؛ مازندرانی، ابن شهر آشوب، رشید الدین محمد بن علی؛ ۵۸۸ هـ ق؛ موضوعات مختلف؛ عربی
۴۰. المحقق الحلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، الطبعة الاولى، دارالاضواء بیروت - لبنان، ۱۹۶۹ م.
۴۱. محمد حسین، ساکت، نهاد داوری در اسلام، مشهد، موسسه ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۳۶۵ هـ. ش.
۴۲. محمد مهدی، شمس الدین، نظام الحکومه و الاداره فی الاسلام. الطبعة الثالثة، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۲ هـ. ق. / ۱۹۹۲ م
۴۳. المراسم العلویة و الأحكام النبویة؛ دیلمی، سلار، حمزة بن عبد العزیز؛ ۴۴۸ یا ۴۶۳ هـ ق؛ فقه فتوایی؛ عربی
۴۴. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ ۹۶۶ هـ ق؛ فقه استدلالی؛ عربی؛ شرح



۴۵. مصطلحات الفقه؛ مشکینی، میرزا علی؛ ۱۴۲۸ هـ ق؛ اصطلاحات فقهی؛ عربی
۴۶. مفردات ألفاظ القرآن؛ اصفهانی، حسین بن محمد راغب؛ حدود ۵۰۲ هـ ق؛ لغتنامه؛ عربی
۴۷. المقنع (للشیخ الصدوق)؛ قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ ۳۸۱ هـ ق؛ فقه فتوایی؛ عربی و من الله التوفیق
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ بیست و سوم، دارالکتب الاسلامیه، بی جا، ۱۳۷۴.
۴۹. من لا یحضره الفقیه - ترجمه؛ قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه - مترجم: غفاری، علی اکبر و محم؛ ۳۸۱ هـ ق - ۱۴۲۶ هـ ق؛ فقه روایی؛ فارسی؛ ترجمه
۵۰. المذهب (لابن البراج)؛ طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز؛ ۴۸۱ هـ ق؛ فقه فتوایی؛ عربی
۵۱. مهذب الأحكام (للسبزواری)؛ سبزواری، سید عبد الأعلى؛ ۱۴۱۴ هـ ق؛ فقه استدلالی؛ عربی؛ شرح
۵۲. المؤلف من المختلف بین أئمة السلف؛ طبرسی، امین الإسلام، فضل بن حسن؛ ۵۴۸ هـ ق؛ فقه استدلالی تطبیقی؛ عربی
۵۳. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه القضاء، چاپ اول، مکتبه امیرالمومنین، بی جا، بی تا
۵۴. النجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، مؤسسه المرتضی العالمیه، دارالمورخ العربی بیروت - لبنان، ۱۹۹۲ م.
۵۵. نجفی، زین العابدین، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۷ (۳) فقه، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
۵۶. نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء؛ تبریزی، جعفر سبحانی؛ هـ ق؛ فقه استدلالی؛ عربی
۵۷. نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام؛ عاملی، محمد بن علی موسوی؛ ۱۰۰۹ هـ ق؛ فقه استدلالی؛ عربی؛ شرح
۵۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان، تفسیر راهنما، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، بی تا.
۵۹. وسائل الشیعة؛ عاملی، حرّ، محمد بن حسن؛ ۱۱۰۴ هـ ق؛ فقه روایی؛ عربی.